

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

سال دوم، زمستان ۱۴۰۱

شماره هفتم

- واکاوی فقهی قصاص انواع کافر (سید محمد حسینی دره صوفی)
- بررسی فقهی و حقوقی معیار قتل عمد (داود عطایی)
- مجازات شروع به جرم از منظر قوانین موضوعه ایران و افغانستان (قربانعلی مبلغ)
- عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری (سبحان دانش)
- تحلیل فقهی و حقوقی ماهیت شرط فعل در قراردادهای الکترونیکی (سید حسن مبارز)
- جهل و عواقب آن در قرآن (ابراهیم افتخاری)
- مقایسه و نسبت سنجی فقه و اخلاق از منظر منابع و روش (سید رضی قادری)

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر
مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی
ویراستار: سید محمد نقوی
گرافیسیت: سید محمود محسنی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان
صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)
شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶
سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir
ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com
دفتر مرکزی و محل چاپ: ایران: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲، واحد سوم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و ماخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده. و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. عناوین اصلی و فرعی شماره بندی چند سطحی شود و هیچ عنوان بدون شماره نباشد.
۸. معادل انگلیسی اصلاحات و مفاهیم علمی رایج پانویس شود.
۹. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۱۰. فهرست منابع و ماخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف). کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب). مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲، ۱۸۹.
۱۱. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمون نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۲. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.
۱۳. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم، سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه. قم
۴. محمد اسماعیل حلیمی، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، جامعه المصطفی العالمیه. قم
۵. حفیظ الله محمدی، سطح چهار، دانشگاه خاتم النبیین. کابل
۶. قربانعلی مبلغ. کارشناسی ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه. قم.

عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری

سبحان دانش^۱

چکیده

در اندیشه اسلامی عدالت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شهید مطهری این مقوله را در جاهای مختلفی از آثار خویش مورد بررسی قرار داده و توجه ویژه‌ای به جنبه اجتماعی آن نموده است. همین امر باعث تمایز اندیشه ایشان با سایر اندیشمندان مسلمان شده است. شهید مطهری برای رعایت و تحقق عدالت اجتماعی، تنها توصیه را کافی نمی‌داند؛ بلکه تحقق این مهم را در گرو مبارزه با ظلم و تبعیض‌های ناروا در جامعه می‌شمارد. آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، پاسخ به این پرسش بنیادی است که: «عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری چه جایگاهی دارد؟». نگارندگان در این نوشتار با استفاده از روش توصیفی تحلیلی پس از بررسی مفاهیم به کار رفته، به تبیین دیدگاه شهید مطهری درباره عدالت اجتماعی پرداخته و به این نتیجه می‌رسند که تحقق عدالت اجتماعی تنها در پرتو بیداری افکار عمومی و ایمان به آن میسر گشته که در نهایت صلح، امنیت و همزیستی مسالمت آمیز را به ارمغان می‌آورد.

کلید واژه‌ها: شهید مطهری، عدالت اجتماعی، ظلم، مساوات، عدم تبعیض

۱. مقدمه

عدالت اجتماعی یکی از گونه‌های عدالت است که از دیرباز مورد توجه صاحب نظران و اندیشمندان این حیطه قرار گرفته است. صاحب نظران در هر برهه‌ای از زمان، از زوایای مختلفی به این مقوله نگرینسته و نظرات متفاوتی را نیز پیرامون آن ابراز نموده‌اند. علاوه بر صاحب نظران، ادیان آسمانی بویژه دین مبین اسلام نیز به این مهم توجه ویژه‌ای را مبذول داشته و یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران الهی را اقامه عدل و قسط در جامعه معرفی می‌کند. درباره اهمیت و جایگاه این مقوله در اندیشه اسلامی باید گفت، اصل عدالت یکی از مهم‌ترین اصولی است که از لحاظ جایگاه و اهمیت در مرتبه دوم؛ یعنی پس از توحید قرار می‌گیرد. این اصل نه تنها در عالم تشریح پرتو افکننده؛ بلکه فراتر از آن رفته و در عالم تکوین نیز ریشه دارد «آسمان‌ها و زمین بر پایه عدل استوار گردیده است». (محمد بن علی، ۱۴۰۳، ج ۴؛ ۱۰۳)

شهید مطهری که یکی از اندیشمندان ژرف‌نگر مسلمان و دست‌پرورده مکتب توحید است، در وهله نخست واژه «عدل» را در قرآن کریم جستجو نموده و سپس در جای جای آثار خویش به بررسی و تبیین عدالت اجتماعی می‌پردازد. نگارندگان در این نوشتار، ضمن طرح این پرسش که: «عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری چه جایگاهی دارد؟»، بر آنند تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی؛ پس از بررسی مفهوم عدالت، به تبیین دیدگاه و نوآوری ایشان در این مقوله بپردازند.

۲. مفهوم عدالت

مقوله عدالت یکی از مهم‌ترین اصولی است که در منظومه اندیشه اسلامی از لحاظ جایگاه و اهمیت بسزایی برخوردار است. نگارندگان پس از مفهوم‌شناسی، به تبیین عدالت اجتماعی و جایگاه بی‌بدیل آن در اندیشه شهید مطهری خواهند پرداخت. واژه «عدالت» از ماده «عدل» است. عدل در لغت به معنای انصاف و مساوات آمده است. (روحی البعلبکی، ۱۳۹۲، ۷۱۶) راغب اصفهانی معتقد است که واژه عدل و عدالت لفظی است که مقتضی معنای مساوات و برابری است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۵۱۸)

عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری * ۷۷

اما در اصطلاح، تعاریف گوناگونی از عدالت از سوی اندیشمندان ارائه شده است. برخی عدالت را «تناسب با طبیعت و فضایل دیگر» تعریف کرده‌اند. بعضی عدالت را به مثابه شایستگی و لیاقت و برخی دیگر آن را به مثابه انصاف، بی طرفی و برابری فرصت‌ها دانسته‌اند. (بیات، ۱۳۸۶، ۳۷۸-۳۷۵) ما در این مجال تنها به ذکر دو مورد بسنده می‌کنیم.

تعریف اول: افلاطون عدالت را چنین تعریف می‌کند: «عدالت آن است که هرکس کار مخصوص خود را انجام دهد و در کار دیگران مداخله نکند. عدالت در کشور وقتی حکم فرما می‌شود که هرکس در هر طبقه‌ای که هست به کار خود پردازد و پسا از گلیم خویش فراتر نکشد». (افلاطون، ۱۳۸۳، ۲۳۶) همان طور که از تعریف افلاطون پیداست، وی معتقد است که هرکسی که برای انجام کار خاصی اهلیت و استعداد دارد، باید به همان کار و حرفه گمارده شود و این همان معنای عدالت است.

تعریف دوم و مورد نظر نگارنده، تعریفی است که هم در غرب و هم در جهان اسلام، عده‌ای زیادی آن را معرف حقیقت عدالت می‌دانند، و آن تعریف این است: «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه». (بیات، ۳۷۶). هرچند که این تعریف نیز همانند سایر تعاریف دارای ابهام است؛ ولی از ارزش آن نمی‌کاهد؛ زیرا فقدان اجماع، اتفاق نظر درباره مفهوم عدالت و تعدد برداشت‌ها، از جمله عواملی است که موجب ابهام مفهومی این واژه گردیده است. نکته کلیدی که در این رابطه مطرح است و موجب بروز اختلاف نظر بین باورهای گوناگون موجود در علوم سیاسی می‌شود، این است که عدالت باید چه ویژگی‌های مناسبی داشته باشد. افزون بر این، در چه شرایط مشخصی تحقق عدالت امکان‌پذیر می‌گردد. (اعضان، ۱۳۸۴، ۲۰۲) به هر حال، مناسب‌ترین تعریف درباره عدالت، تعریف فوق است؛ چنان که شهید مطهری نیز در تایید تعریف فوق، عدالت را رعایت حقوق افراد و عطا کردن حقی به ذی حق دانسته است. (مطهری، ۱۴۰۳، ۱۵-۱۴)

ایشان در جای دیگر تعریف عدالت را بسط داده و می‌گوید: «عدالت عبارت است از این که آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خویش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است، به او داده شود؛ نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند، و نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که در

شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ ندارند و از دیگری دریغ ندارند». (مطهری، ۱۳۹۱، ۲۲۶)

شهید مطهری در کتاب عدل الهی، تحت عنوان «عدل چیست؟» ذیل تبیین مفهوم عدل، چهار معنا را برای آن ذکر می‌کند:

۱- موزون بودن: اگر مجموعه‌ای را در نظر بگیریم که در آن اجزاء و ابعاض مختلفی به کار رفته است و هدف خاصی از منظور است، باید شرایط معینی در آن از حیث مقدار لازم هر جزء و از لحاظ کیفیت اجزاء با یکدیگر رعایت شود و تنها در این صورت است که آن مجموعه می‌تواند باقی بماند و اثر مطلوب خود را داده و نقش مورد نظر را ایفا نماید. مثلاً یک اجتماع اگر بخواهد باقی و برقرار بماند باید متعادل باشد، یعنی هر چیزی در آن به قدر لازم «نه به قدر مساوی» وجود داشته باشد. یک اجتماع متعادل، به کارهای فراوان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و تربیتی احتیاج دارد و این کارها باید میان افراد تقسیم شود و برای هرکدام از آن کارها به آن اندازه که لازم و ضروری است افراد گماشته شوند. از جهت تعادل اجتماعی، آنچه ضروری است این است که میزان احتیاجات در نظر گرفته شود و متناسب با آن احتیاجات، بودجه و نیرو مصرف گردد. اینجاست که پای «مصلحت» به میان می‌آید، یعنی مصلحت کل، مصلحتی که در آن، بقاء و دوام «کل» و هدف‌هایی که از کل منظور است در نظر گرفته می‌شود. از این نظر، «جزء» فقط وسیله است، حسابی مستقل و برای خود ندارد.

جهان، موزون و متعادل است؛ اگر موزون و متعادل نبود برپا نبود، نظم و حساب و جریان معین و مشخصی نبود. نقطه مقابل عدل به این معنی، بی‌تناسبی است نه ظلم. لهذا عدل به این معنی از موضوع بحث ما خارج است.

بحث عدل به معنی تناسب، در مقابل بی‌تناسبی، از نظر کل و مجموع نظام عالم است؛ ولی بحث عدل در مقابل ظلم، از نظر هر فرد و هر جزء مجزاً از اجزاء دیگر است. در عدل به مفهوم اول، «مصلحت» کل مطرح است و در عدل به مفهوم دوم، مسئله حق فرد مطرح است. لهذا اشکال‌کننده برمی‌گردد و می‌گوید: من منکر اصل تناسب در کل جهان نیستم، ولی می‌گویم رعایت این تناسب، خواه‌ناخواه مستلزم برخی تبعیض‌ها می‌گردد؛ آن تبعیض‌ها

از نظر کل، روا است و از نظر جزء، ناروا است.

عدل به معنی تناسب و توازن، از شئون حکیم بودن و علیم بودن خداوند است.

۲- معنی دوم عدل، تساوی و نفی هرگونه تبعیض است. گاهی که می‌گویند: فلانی عادل است، منظور این است که هیچگونه تفاوتی میان افراد قائل نمی‌شود؛ بنابراین، عدل یعنی مساوات.

این تعریف نیازمند به توضیح است. اگر مقصود این باشد که عدالت ایجاب می‌کند که هیچگونه استحقاقی رعایت نگردد و با همه چیز و همه کس به یک چشم نظر شود، این عدالت عین ظلم است. اگر اعطاء بالسویه، عدل باشد، منع بالسویه هم عدل خواهد بود. جمله عامیانه معروف: «ظلم بالسویه عدل است» از چنین نظری پیدا شده است.

اما اگر مقصود این باشد که عدالت؛ یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی، البته معنی درستی است؛ عدل، ایجاب می‌کند اینچنین مساواتی را و اینچنین مساوات از لوازم عدل است؛ ولی در این صورت بازگشت این معنی به معنی سومی است که ذکر خواهد شد.

۳- رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را؛ و ظلم عبارت است از پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند همین معنی است.

این معنی از عدل و ظلم، به حکم اینکه از یک طرف، بر اساس اصل اولویت‌ها است و از طرف دیگر از یک خصوصیت ذاتی بشر ناشی می‌شود که ناچار است یک سلسله اندیشه‌های اعتباری استخدام نماید و «بایدها» و «نبایدها» بسازد و «حسن و قبح» انتزاع کند، از مختصات بشری است و در ساحت کبریائی راه ندارد؛ زیرا همچنان که قبلاً اشاره شد او مالک علی الاطلاق است و هیچ موجودی نسبت به هیچ چیزی در مقایسه با او اولویت ندارد. او همچنان که مالک علی الاطلاق است «اولی» علی الاطلاق هم است.

۴- رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد. عدل الهی در نظام تکوین، طبق این نظریه، یعنی هر موجودی،

هر درجه از وجود و کمال وجود که استحقاق و امکان آن را دارد دریافت می‌کند. ظلم؛ یعنی منع فیض و امساک جود از وجودی که استحقاق دارد.

از نظر حکمای الهی، صفت عدل آن‌چنان که لایق ذات پروردگار است و به‌عنوان یک صفت کمال برای ذات احدیت اثبات می‌شود به این معنی است و صفت ظلم که نقص است و از او سلب می‌گردد نیز به همین معنی است که اشاره شد.

حکماً معتقدند که هیچ موجودی «بر خدا» حقی پیدا نمی‌کند که دادن آن حق «انجام وظیفه» و «اداء دین» شمرده شود و خداوند از آن جهت عادل شمرده شود که به دقت تمام، وظایف خود را در برابر دیگران انجام می‌دهد. عدل خداوند عین فضل و عین جود او است؛ یعنی عدل خداوند عبارت است از اینکه خداوند فضلش را از هیچ موجودی در هر حدی که امکان تفصّل برای آن موجود باشد، دریغ نمی‌دارد. (مطهری، ۱۳۸۹، ۵۴-۵۸)

پس از نقل و بررسی چهار معنایی که شهید مطهری برای مفهوم عدالت بیان می‌کند، به خوبی در می‌یابیم که «عدل» و «عدالت» به معنای توازن و رعایت استحقاق‌ها از دایره بحث عدالت اجتماعی خارج است؛ زیرا عدل به معنای اولی مربوط به فعل خداوند می‌شود و شامل حوزه تکوین می‌گردد. عدل به معنای رعایت استحقاق‌ها، یک بحث کلامی بوده و در علم کلام از آن بحث می‌شود. آنچه که در حوزه اجتماعی کاربرد دارد، عدل به معنای مساوات است. عدل به این معنا با رعایت کردن حقوق افراد و با اعطا کردن حق هر ذی‌حق تحقق پیدا می‌کند؛ بنابراین، آنچه که به طور عمده در بحث عدالت اجتماعی مورد نظر است، عدل در مقابل ظلم است، منظور از شعارهای عدالت خواهانه در بستر گفتمان سیاسی و اجتماعی، مبارزه با ظلم، تجاوز و تبعیض است؛ از همین رو شهید مطهری معمولاً در مباحث خود، عدل را به همین معنا استعمال نموده (باباپور و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۵۸) و در موارد مختلفی به تبیین و توضیح آن می‌پردازد.

۳. رابطه عدالت و مساوات

واژه مساوات در لغت به معنای برابری (بعلبکی، ۹۷۳) و عدم تبعیض در میان افرادی است که در برخورداری از حقوق و سایر امور با هم مساوی هستند. مساواتی را که در اندیشه اسلامی برای افراد بشر در نظر گرفته شده است، می‌توان در سه حوزه کلی دسته‌بندی کرد:

۴. مساوات در اصل انسانیت

بدون هیچ تردیدی، نگاه اسلام به انسان یک نگاه بسیار جامع، عمیق و واقع بینانه بوده و هیچ‌گاه اختلافات و تفاوت‌های ظاهری را «که از عوامل گوناگون طبیعی و جغرافیایی نشأت می‌گیرد»، دخیل در حقیقت و ماهیت انسان نمی‌داند. قرآن برای درک این واقعیت، انسان را متوجه خلقت آغازین وی نموده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!». (حجرات، ۱۳)

خداوند در این آیه تفاخر به حسب و نسب را نفی نموده و می‌فرماید: ما شما مردم را از یک پدر و مادر آفریدیم، همه شما از آن دو تن منتشر شده‌اید. ما شما را به شعبه‌ها و قبایل مختلف تقسیم کرده‌ایم، نه برای این که طائفه‌ای از شما بر سایرین برتری و کرامت داشت؛ بلکه صرفاً برای این بود که یکدیگر را بشناسید و کار اجتماعات، روابط و مواصلات‌تان بهتر انجام گیرد. بدون تردید، اگر فرض شود که مردم همگی یک جور و یک شکل باشند و در نتیجه یکدیگر را نشاسند، شیرازة اجتماع از هم می‌پاشد و انسانیت فانی می‌گردد؛ پس غرض از این شعبه شعبه و قبیله قبیله کردن مردم، این بوده است. نه این که به یکدیگر تفاخر کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳۶، ۲۰۴) و گروهی خود را از دیگران بهتر بدانند و به خاطر همین امتیازات موهوم، خود را برتر و ذی‌حق دانسته و دیگران را به بندگی و بردگی خویش بکشانند؛ اما آنچه که در نزد خداوند مزیت، کرامت و ارزش واقعی محسوب می‌شود، امتیازات واهی و بی‌اساس نیست؛ بلکه تقوا و پروای از خدا است.

۵. مساوات در حقوق و تکالیف

همان‌طور که گفته آمد، آیین اسلام افراد بشر را از لحاظ انسانیت برابر و از جهت آفرینش برادر می‌داند و از لحاظ حقوق و تکالیف انسانی نیز قایل به مساوات است. پیامبر اکرم، اصل تساوی حقوق را در یک جمله بسیار زیبا چنین بیان می‌فرماید: «الخلق أمام الحق سواء؛ مردم

در برابر قانون مساوی هستند)). (قربانی، ۱۳۷۲، ۲۴۸)
در جای دیگر می‌فرماید: «الْأَنَسُ كُلُّهُم سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمُسْطُ؛ مردم مانند دندان‌های شانه
با هم برابرند)). (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۷۹)

حضرت علی { نیز مردم را در برابر قانون مساوی دانسته و می‌فرماید: «فَالْحَقُّ... لَا يَجْرِي
لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ؛ حق (قانون) به نفع کسی و به ضرر دیگری
قرار داده نشده است مگر آن که به ضرر او و به نفع دیگری همانند آن قانون قرار داده شده
است (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

حضرت علی { در جای دیگر، در بارة رعایت این اصل حیات‌بخش به فرمانده لشکر
خویش به نام اسود بن قُطبه چنین فرمان می‌دهد: «فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً؛
پس باید که کار مردم در آنچه حق است، نزد تو یکسان باشد)). (همان، نامه ۵۹)

۶. مساوات در داوری و اجرای قوانین

یکی از اصلی‌ترین و ارزنده‌ترین اهداف آیین اسلام، اقامه عدل در جامعه بشری است.
تنها اصلی که به صورت مطلق و بدون کمترین قید و شرطی مطرح است، اصل عدالت است؛
ولی مقولات دیگری مانند آزادی، مصلحت و... به وسیله مقوله عدالت شکل داده می‌شود؛
بدین معنی که آزادی از نظر اسلام تا آنجا محترم و ارزشمند است که در تضاد با اصل عدالت
نباشد و هرگاه اصلی در تعارض با اصل عدالت قرار گیرد، اصل عدالت مقدم خواهد بود.
(ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱، ۱۲۱) بر همین اساس است که روش اسلام در مسأله قانون‌گذاری
و مرحله داوری و اجرای قوانین، بر اساس واقع‌بینی، صراحت و قاطعیت است.

آیین اسلام، برخلاف مجریان قوانین بشری، قوانین خویش را بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای به
معرض اجراء می‌گذارد. در پیشگاه اسلام، در مقام داوری و اجرای قوانین موقعیت اجتماعی،
فقیر و غنی، مرد و زن، سیاه و سفید، خویش و بیگانه، دوست و دشمن، کافر و مسلمان
جایگاهی ندارد و همه را در مقابل قانون یکسان می‌بیند. خداوند در قرآن به طور صریح به
مردم دستور می‌دهد که در مقام داوری به عدالت حکم کنید: «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ
تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا؛ و هنگامی که میان مردم
داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند،

عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری * ۸۳

شنوا و بیناست». (نساء، ۵۸)

با توضیحاتی که ارائه گردید، رابطه عدالت و مساوات به خوبی روشن می‌گردد. منظور شهید مطهری از مساوات، نفی تبعیض ناروا در حیطه‌های فوق است، نه مساوات در تفاوت‌های معقول و قابل قبول. مساواتی که شهید مطهری از آن سخن می‌گوید و به عنوان یک ارزش والا از آن دفاع می‌کند، ملازم و متحد با عدالت است. در قاموس اندیشه شهید مطهری معنی عدالت این نیست که همه مردم از هر نظر در یک حد، یک مرتبه و یک درجه باشند. جامعه خود به خود مقامات و درجات دارد و در این جهت مثل پیکر است. وقتی که مقامات و درجات دارد، باید تقسیم‌بندی و درجه‌بندی بشود. راه منحصر، آزاد گذاشتن افراد و زمینه مسابقه فراهم کردن است. همین که پای مسابقه به میان آمد، خود به خود به موجب اینکه استعدادها در همه یکسان نیست و به موجب اینکه مقدار فعالیتها و کوششها یکسان نیست، اختلاف و تفاوت به میان می‌آید. مقتضای عدالت این است که در مسابقات قهرمانی، استعداد و لیاقت و هنرنمایی ملاک تقدم و تأخر قرار گیرد. مقتضای عدالت این نیست که هنرمند و بی‌هنر را به یک چشم ببینند و فرقی بین با استعداد و بی‌استعداد نگذارند. این جور مساواتها عین ظلم و بی‌عدالتی است، و آن جور تفاوتها که بر مبنای لیاقت و استعداد یا فعالیت و کار است عین عدالت و دادگستری است.

مقتضای عدالت مساوات است در شرایط حقوقی مساوی، نه در شرایط نامساوی؛ یعنی نباید میان شرکت کنندگان در یک مسابقه علمی یا در یک مسابقه قهرمانی در غیر آنچه مربوط به استعداد و هنر و لیاقت است فرق گذاشته شود. مثلاً یکی سفید است و یکی سیاه، یکی اشراف‌زاده است و یکی فرزنداً فرزند یک فقیر، یکی توصیه و پارتی دارد و یکی ندارد، یکی با معلم یا داور قرابت و قوم و خویشی دارد و یکی ندارد؛ آنچه نباید ملاک قرار گیرد این امور است که مربوط به لیاقت و استعداد یا فعالیت و مجاهدت افراد نیست. اگر استعدادها و لیاقتها را نادیده بگیریم و به همه نمره و امتیاز مساوی بدهیم ظلم کرده‌ایم، و اگر هم امتیاز و تفاوت قائل بشویم اما ملاک امتیاز و تفاوت را اموری از این قبیل قرار دهیم باز هم ظلم کرده‌ایم.

این است فرق بین تفاوت‌های بجای و بی‌جای و فرق بین تبعیضهای روا و ناروا. این است

معنی آن جمله که در تعریف عدالت گفته‌اند: «الْعَدَالَةُ إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» عدالت این است که حق هر ذی حقی به خودش برسد. این است معنی کلام امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) که فرمود: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدل هر چیزی را در جای خود و محل خود قرار می‌دهد. نفرمود عدل همه را در یک حد و یک درجه و یک صف قرار می‌دهد. عدالت این است که در شئون اجتماعی و در راه استفاده از حقوق اجتماعی، شرایط دقیق یک مسابقه کامل نسبت به همه مزایای اجتماعی فراهم شود و طبق یک مسابقه عمل شود. معنی مساوات و به یک چشم دیدن و همه را برابر در نظر گرفتن هم این است که هیچ ملاحظه شخصی در کار نباشد، از نظر ملاحظات شخصی همه علی‌السویه باشند، از نظر ملاحظات طبقاتی همه علی‌السویه باشند.

خلاصه سخن این شد که معنی عدالت و مساوات این است که ناهمواریها، پست و بلندی‌ها، بالا و پایین‌ها و تبعیضهایی که منشأش سنت‌ها و عادات و یا زور و ظلم است باید محو شود و از بین برود، و اما آن اختلافها و تفاوتها که منشأش لیاقت و استعداد و عمل و کار و فعالیت افراد است باید محفوظ بماند. (مطهری، ۹۵-۹۶-۱۰۵)

۷. محوریت عدالت اجتماعی

شهید مطهری اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برای عدالت اجتماعی قائل است. وی با توجه به اهمیت و کاربست عدالت در ساحت اجتماعی اظهار می‌دارد که: «اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن، در فقه ما مورد غفلت واقع شده است؛ در حالی که از آیاتی همچون "و بالوالدین احساناً" و "اوفوا بالعقود" عموماتی در فقه به دست آمده است؛ ولی با این همه تأکیدی که قرآن کریم بر روی مسأله اجتماعی دارد، با این وجود یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است».

(مطهری، ۱۴۰۳، ۲۷)

شهید مطهری در جای دیگر راجع به جایگاه و محوریت عدالت اجتماعی به قرآن استناد نموده و معتقد است که بیشترین آیات مربوط به عدل، درباره عدل جمعی و گروهی است. اعم از خانوادگی، سیاسی، قضایی و اجتماعی. تا آنجا که شهید مطهری اظهار می‌دارد، حدوداً ۱۶ آیه در این زمینه موجود می‌باشد.

عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری * ۸۵

در قرآن، از توحید گرفته تا معاد، و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، و از آرمانهای فردی گرفته تا هدفهای اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن، همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد، و مقیاس سلامت اجتماع است. عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش، شکل خاص می‌دهد و به عبارت دیگر، نوعی «جهان‌بینی» است؛ آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می‌شود، یک «مقیاس» و «معیار» قانون‌شناسی است، و به عبارت دیگر جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط بشمار آید؛ آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود یک «شایستگی» است؛ آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید، آرمانی انسانی است و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود یک «مسئولیت» است.

چگونه ممکن بود مسئله‌ای که در قرآن تا این پایه بدان اهمیت داده شده که هم جهان‌بینی است، و هم معیار شناخت قانون، و هم ملاک شایستگی زعامت و رهبری، و هم آرمانی انسانی، و هم مسئولیتی اجتماعی، مسلمین با آن عنایت شدید و حساسیت فراوانی که در مورد قرآن داشتند نسبت به آن بی‌تفاوت بمانند؛ پس علت اصلی حساسیت مسلمین نسبت به این مسئله، و علت راه یافتن این اصل در کلام و در فقه و در حوزه‌های اجتماعی اسلامی، بلا شک قرآن بوده است. (مطهری، ۱۳۸۹، ۳۷-۳۸)

یکی از ویژگی‌های بسیار بارز و ارزشمند شهید مطهری، توجه ویژه او به بعد اجتماعی عدالت است. این توجه ویژه سبب تمایز او با بسیاری از اندیشمندان اسلامی شده است. شهید مطهری در پرتو حدیثی از حضرت علی {، به تبیین و تفسیر عدالت اجتماعی پرداخته و چنین اظهار می‌دارد:

کسی از علی مرتضی { پرسید: آیا جود بهتر است یا عدالت؟ ایُّهُمَا أَفْضَلُ؟ أَلْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ: { أَلْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يَخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا؛ فرمود: عدل بهتر است از جود، به دلیل اینکه عدل هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و هر حقی را به ذی‌حق واقعی خود می‌رساند، اما جود و بخشش امور را و جریانها را از محل خودشان و مدارشان خارج می‌کند. جود این است که آدمی از حق مسلم خود صرف‌نظر کند، به دیگری

که ذی حق نیست ببخشد، پس جود اشیاء را از موضع خود خارج می‌کند.
 وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ (نهج البلاغه، ح ۴۳۷) دیگر اینکه عدالت سائس
 و اداره کننده عموم است، چیزی است که پایه و مبنای زندگی عمومی و اساس مقررات است،
 اما جود و بخشش یک حالت استثنایی است که در موقع خاص کسی به کسی جود می‌کند
 و ایثار می‌کند. جود و ایثار را نمی‌توان مبنای اصلی زندگی عمومی قرار داد و بر اساس آنها
 مقررات و قانون وضع و آن را اجرا کرد. این بود جواب علی مرتضی { در مورد افضلیت عدل
 از جود.

هرگز یک انسانی که تفکر اجتماعی ندارد و با مقیاس‌های فردی اندازه‌گیری می‌کند این
 طور جواب نمی‌دهد، نمی‌گوید عدل از جود بالاتر است. اما علی { در این سخن بسیار
 پرقیمت خود، به عدل از نظر اجتماعی نگاه می‌کند و با مقیاس اجتماعی اندازه‌گیری می‌کند.
 این سخن، سخن کسی است که فلسفه اجتماعی روشنی دارد.

اگر تنها از جنبه فردی و اخلاق شخصی مطلب را مطالعه کنیم، جود از عدل بالاتر است.
 از نظر ملکات اخلاقی، بلکه جود و ایثار بالاتر است از ملکه عدالت، زیرا شخص عادل
 از آن جهت که شخصاً و از نظر اخلاق شخصی و فردی عادل است، در این حد از کمال
 انسانی است که به حق دیگران تجاوز نمی‌کند، مال کسی را نمی‌برد، متعرض ناموس کسی
 نمی‌شود؛ اما آن که جود می‌کند و ایثار می‌نماید نه تنها مال کسی را نمی‌برد بلکه از مال خود
 و دسترنج خود به دیگران جود می‌کند؛ پس، از نظر ملکات اخلاقی و صفات شخصی البته
 جود از عدل بالاتر است، بلکه طرف قیاس نیستند؛ اما از نظر زندگی اجتماعی چطور؟ مقوله
 عدل، از نظر زندگی اجتماعی و از جنبه عمومی که افراد اجتماع را به صورت یک واحد در
 می‌آورد، از این نظر که بنگریم می‌بینیم که عدل از جود بالاتر است.

عدل در اجتماع به منزله پایه‌های ساختمان است و احسان از نظر اجتماع به منزله
 رنگ‌آمیزی و نقاشی و زینت ساختمان؛ بنابراین اول باید پایه درست باشد بعد نوبت به زینت
 و رنگ‌آمیزی و نقاشی می‌رسد. ممکن است ساختمانی فوق‌العاده نقاشی خوب داشته باشد
 و ظاهرش جالب باشد؛ اما چون پایه خراب است، یک باران کافیسیت تا آن را بر سر اهلس
 خراب کند. به علاوه همین جوها و احسانها و ایثارهایی که در مواقعی خوب و مفید است و

عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری * ۸۷

از نظر جودکننده فضیلتی بسیار عالی است از نظر گیرنده، فضیلت نیست، حساب او را هم باید کرد، حساب اجتماع را هم باید کرد؛ اگر رعایت موازنه اجتماعی نشود و حساب نکرده صورت بگیرد، همین فضیلت اخلاقی موجب بدبختی عمومی و خرابی اجتماع می‌گردد. جامعه را هرگز با جود و احسان نمی‌توان اداره کرد. پایه سازمان اجتماع، عدل است. احسان و جودهای حساب‌نشده و اندازه‌گیری نشده کارها را از مدار خود خارج می‌کند (مطهری، ۱۳۹۱، ۱۶-۱۹) و جامعه را به سوی نابودی سوق می‌دهد.

شهید مطهری با استناد به سیره حضرت علی {، ترک اجرای عدالت را تحت هیچ شرایطی جایز نمی‌داند؛ زیرا عدم اجرای عدالت، باعث زنده شدن بدعت‌ها، تبعیض‌های ناروا، ستمگری، منکرات و از بین رفتن احکام، حدود الهی و خوبی‌ها در جامعه می‌گردد.

۸. نتیجه

از مجموع آنچه که بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که از دیدگاه شهید مطهری آنچه که عدالت اجتماعی را از معنا و مفهوم غربی آن متمایز می‌کند و اهمیت خاصی بدان می‌بخشد، داشتن منشاء الهی، اطمینان بخشی، عدم وجود تبعیض و هماهنگی کامل در گفتار و صحنه عمل است. عدالت اجتماعی در این دیدگاه، از نظر دایره شعاع یک مقوله عام و فراگیر بوده و نقش محوری را در ابعاد مختلف در مبارزه با تبعیض سیستماتیک، قوم‌گرایی، تعصب ملی و مذهبی، نژادپرستی، ستمگری، خشونت، تعدی و تجاوز ایفا می‌کند. پر واضح است که عدالت اجتماعی بدین معنا و بدین صورت، تنها در پرتو بیداری افکار عمومی و ایمان به آن میسر گشته، صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز و امنیت پایدار را «که آرزوی دیرینه بشر است» به ارمغان می‌آورد.

۹. فهرست منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

۱. ابراهیمی و حسینی، محمد و علی‌رضا، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، تهران،

۸۸ * فصلنامه علمی نسیم کوثر / زمستان ۱۴۰۱ / شماره ۷

- انتشارات سمت، ۱۳۸۱، چ چهارم.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللئالی، چ اول، ۱۴۰۳.
۳. افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چ نهم، ۱۳۸۳.
۴. باباپور و دیگران، محمد مهدی، آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مطهری، قم، نشر المصطفی، چ اول، ۱۳۹۰.
۵. بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چ سوم، ۱۳۸۶.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت - لبنان، دارالعلم، ۱۴۱۶ق.
۷. رحیق اعضان، علی، دانش‌نامه در علم سیاست، تهران، انتشارات صبا، چ اول، ۱۳۸۴.
۸. روحی بعلبکی، المورّد، ترجمه محمد مقدس، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ پنجم، ۱۳۹۲.
۹. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه، من لا یحضره الفقیه، بیروت - لبنان، دارالأضواء، چ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان - بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۱. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلام، چ چهارم، ۱۳۷۲.
۱۲. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران، صدرا، چ ۳۸، ۱۳۹۱.
۱۳. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، صدرا، چ ۳۵، ۱۳۸۹.
۱۴. مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، بی جا، حکمت، چ اول، ۱۴۰۳.

Nasim Kowsar

Scientific Quarterly



- Jurisprudential analysis of retribution of infidel types
- Jurisprudence and legal examination of the criterion of intentional murder
- Punishment for starting a crime from the perspective of the relevant laws of Iran and Afghanistan
- Social justice in the thought of martyr Motahari
- Jurisprudential and legal analysis of the nature of verb condition in electronic contracts
- Ignorance and its consequences in the Quran
- Comparison and proportionality of jurisprudence and ethics